منوچهرجمالی

پیدایشِ جهانِ دوستی - 11

ارتا خشتره = زنخدای مِهر
ارتاخشتره = اردشیر= سیمرغ
جمشید،که بُن هرانسانیست،
فرزند«ارتاخشتره= سیمرغ» میباشد
آرمان حکومت یاشاهی(خشتره)،
درفرهنگ ایران

نه تنها متفکران ، درباره فلسفه حکومت اندیشیده اند ، بلکه درهرفرهنگی ، به ویژه درفرهنگ ایران، ملت نیز درباره « حکومت آرمانی خود » اندیشیده است . درفرهنگ زنخدائی- ارتائی ایران ، جمیشد یا ییما ، فرزند « ارتاخشتره = اردشیر» است، که یکی ازنامهای سیمرغ بوده است. جمشید، دراوستا « جمشید سریره » خوانده میشود ، و معمولا به « جمشید زیبا » ، برگردانیده میشود . ولی « سریره » صفت برجسته ونام ارتا (اردیبهشت + ارتای فرورد= سیمرغ) هست . جمشید سریره ، به معنای « جمشید، فرزند ارتا» هست .پس هرانسانی ، درخود، گوهر ارتائی یا سیمرغی را دارد . ارتا چه درنام « ارتاخوشتش= ارتای خوشه » و چه درنام « ارتافرورد ش » ، مجموعه جانهای انسانها درپیوندِ باهمست . با یاد آوری این نکته مهم درآغاز ، راه به شناخت اندیشه حکومتی ملت

ایران گشوده میشود . چون درفرهنگ ایران ، « حکومتگری= شاهی = حاکمیت » که « خشتره » باشد ، صفت یا فروزه برجستهِ « ارتا » هست ، ودراین راستا هست که خدای ایران ، سیمرغ ، « ارتا خشتره = اردشیر» نامیده میشود . البته درلغت نامه هائی که برپایه متون زرتشتی، فراهم آمده است وعلمی شمرده میشوند ، نمیتوان به آسانی ردپای این فرهنگ را یافت، چون یزدانشناسی زرتشتی کاملا برضد این اندیشه حکومتی بوده است ، برغم آنکه ازآن ، برای جا انداختن حکومت خود میان ایرانیان ، بهره بسیاربرده است .

رد پای نام « ارتاخشتره » را میتوان در نامهای « گل بوستان افروز» یافت ، که اینهمانی با « ارتافرورد = روز نوزدهم » هرماهی دارد ونام سیمرغ بوده است . یکی ازنامهای این گل ، « اردشیرجان » ودیگری « صریره » است ، که معرب واژهِ « سریره » باشد . از« سریره » میتوان اینهمانیش را با « ارتا » شناخت . اردشیرجان ، « ارتا خشتره گانا » بوده است ، که به معنای « دوشیزه اردشیر» یا « زنخدا ارتاخشتره» است ، چون پسوند گانا وکانا وکانیا ، هم به نی وهم به دوشیزه (زن) گفته میشود. چنانچه « مهرگان » نیز که « میتراگانا یا میتراکانا » باشد ودرسغدی « کنیزبغ » است ، وبه معنای « زنخدا میترا = زنخدا مهر» میباشد . و« سریره » ، درست نام این زنخدای اردشیریا ارتاخشتره هست ، که هرانسانی ، فرزند اوست .

واژه srira درسُغدی درشکل « shir = شیر » سبک شده است ، ودارای معانی « خوب وعالی وبسیاروزیاد و زیبا و نیک » هست . shir-astya به معنای « خوشبختی ورفاه » است shiraak. به معنای مال وثروتست . این معانی ، گواه برآنند که « خوبی ونیکی وزیبائی وکمال » ، پیآیند « سرشاری وپریِ گوهری » شمرده میشده اند . به نی نهاوندی که نی خوشبوهست ، زریره یا « شیراستا = شیراتا » گفته میشود که گواه برآنست که به اینهمانی با این زنخداداده میشود .

ازسوی دیگر، ابوریحان درصیدنه ، نامهای دیگر گل بوستان افروز را ، « داح »، و « فرّخ » نیز میداند ، و داح را نام آفتاب نیز میشمارد . داح ، معرب « داه » است که زن باشد و نام خدای پارتها بوده است. و درسغدی ، به آفتاب ، « خور- ارتا » گفته میشود که بخوبی میتوان دید که آفتاب یا مهر ، همین داه ، یا زنخداهست . البته دراصل ، میترا = مهر، نام سپهرچهارم و آفتاب بوده و نام این زنخدا ارتا است . سپهرچهارم که میان هفت سپهرمیباشد ، دراثر« میان بودن » اینهمانی با اصل مهر داشته است . این همان تصویر صنمیست که عبید زاکان اینهمانی با سپهرچهارم میدهد ، و درست آرمان فرهنگ ایران را ، ازحکومت نشان میدهد :

سریرگاه چهارم ، که جای پادشه است
فزون زقیصرو فغفور و هرمز و دارا
تهی زوالی و خالی ز پادشه دیدم
ولیک لشگرش ازپیش تخت او برپا
فرازآن صنمی ، با هزار غنج ودلال
چو دلبران دلاویز و ، لعبتان ختا
گهی ززخمه سحرآفرین ، زدی رگ چنگ
گهرگرفته بر دست ، ساغر صهبا

این عبارت بندی عبید ، درست بهترین بیان برای آرمان حکومت درملت ایران بوده است . حکومتی که حکومت نباشد. حکومتی که درآن خشم وقهروپرخاشگری وکینه توزی وتهدید وزور نباشد ، بلکه برپایه کشش مهری بنا شده باشد . این معنا ومحتوای « خشتره » است که صفت « ارتا » است . « تهی ازوالی وپادشاه، وخالی ازفغفوروقیصرو اهورامزدا وداریوش » ، ولی ارتای مهری که با نواختن موسیقی وپیمودن دوستگانی دل همه را میرباید . این ، خشتره ، در « ارتا خشتره » ، یا « شاهیِ بیشاهی ، حکومت بی حکومت » ، درست « ارتا خشتره » ایست که فردوسی در داستان « ایرج= اِ رِ ز= ارتا » که اینهمانی با همین سپهرچهارم دارد ، نخستین شاه ایران

خوانده است . شاهان پیش ازاو، شاهان هفت کشورند ، وبا ایرج که ارتاخشتره باشد ، حکومت آرمانی ایران ، آرمان متعالی ملت ایران ازحکومت (خشتره = شاهی) دراصولش عبارت بندی میشود . این ایرج یا ارتاخشتره هست که دین او، « مردمی » ، هست ، و به کین ورزان ، کینه نمی ورزد ، بلکه میکوشد که کینه درروان ودل آنهارا به مهر، تحول بدهد و همداستان وهمعقیدهِ کسانی نمیشود که جان شیرین انسانها را با توجیهات گوناگون ، میستانند ومی آزارند . این « خشتره » است . این خورشید خانم یا دوشیزه مهر، سپس درمیترائیسم ، تبدبل به خدائی نرینه درمهریشت میشود، و آفتاب ، نرینه میگردد و شیردرنده ای میگردد که با چنگالش ، تیغ وشمشیربرنده دارد ، که بکلی برضد فرهنگ ایران میباشد . واین میترای قلبی ، « خورشید خانم یا زنخدای مهر، ارتی خشتره » را تبعید و مسخ میسازد ، ودرلغت نامه های بیش ازحدعلمی ، همین معانی مسخ شده است . « خشتره » که بیان شیوه حکومتگری ضد قهری وضد پرخاشگری وضد تجاوزطلبی وضددهشت انگیزی ، فلسفه بنیادی سیاسی (جهان آرائی) ایرانی میباشد .

این « ارتا خشتره » ، تنها « آفتاب مهر درسپهرچهارم » ، فراسوی وجود انسان نیست ، بلکه نام دل هرانسانی ، « ارد = ارتا » میباشد ، که مرکز« باد وخون » است . باد ، یا « وای » ، اصل پیوند ومهردرگیتی شمرده میشود ، واین دل (دیل = دی + ال = زنخدای عشق یعنی خرّم ، دختر ال) ، با چنین بادی ، خون را دررگها که همه « ارتا » هستند ، به همه تن هرانسانی میرساند . گذشته ازاین ، این ارتا (چنانچه دربندهش بخش سیزدهم) میآید ، پیه ، یعنی « چشم » هرانسانیست ، که نگهبان جان ازگزند میباشد . این ارتا ، تخم یا عنصرنخستین درهرانسانیست که درهمه انسانها ، پاشیده شده و در جستجو هایشان دراجتماع ، همه باهم « جانان یا ارتا خشتره یا اردشیرجان » میشوند . واین همان اندیشه ایست که عطار، درمنطق الطیر ازنو، عبارت بندی کرده که همه مرغان ، « شاه خود » را که

سیمرغست میجویند ، و درپایان جستجوی او ، درمی یابند که همه با هم، همان « ارتا خشتره » یا سیمرغ هستند . همه باهم درجستجوی ارتاخشتره ، ارتا خشتره میشوند.

درپارسی باستان =arta-xsha-thra
درپهلوی =arta-xshir